

زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و طبیعی رشد سازمان نظامی غوریان

جمشید نوروزی*

چکیده

در نوشتار حاضر به بررسی زمینه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان و چگونگی اقدامات نظامی آن‌ها برای مقابله با مهاجمان و رقیبان پرداخته شده است. همچنین با اتکا به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، فراز و فرودهای دستیابی غوریان به قدرت و توان‌مندی نظامی و عوامل مختلف مؤثر در شکل‌گیری و پیشرفت قدرت نظامی غوریان بررسی شده است. در این گفتار، این پرسش اساسی مورد توجه قرار گرفته است که شکل‌گیری قدرت نظامی غوریان و ارتقای توان‌مندی نظامی آنان متأثر از چه عوامل داخلی و بیرونی بود؟ یافته‌های این پژوهش مشخص می‌کند که بخشی از شکل‌گیری و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان مرهون عوامل داخلی مانند موقعیت کوهستانی غور، خصوصیات مردم این سرزمین، و برخورداری غور از معادن فلزات مورد استفاده در ساخت جنگ‌افزارها بود. افزون بر این، نقش عوامل بیرونی مانند درگیری‌های غوریان با برخی همسایگان و افزایش انگیزه غوریان برای دستیابی به قدرت و دفع مهاجمان، گسترش قلمرو غوریان، تقابل آن‌ها با رقیبان قدرت‌مند، و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان از طریق بهره‌مندی آن‌ها از تجارب نظامی دیگر قدرت‌ها نیز بازنمود شده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ، مهارت‌های نظامی، غوریان، سلجوقیان، غزنویان، خوارزمشاهیان.

۱. مقدمه

شکل‌گیری سازمان قدرت سیاسی غوریان به‌آهستگی صورت گرفت و آنان دوره تدارک

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور njamshid1346@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۰

طولانی برای کسب قدرت و نهایتاً تشکیل حکومت مستقل را از سر گذراندند. روند کند و آهسته این قدرت‌یابی، به سبب در دسترس نبودن اطلاعات کافی، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. شاید کمبود اطلاعات منابع متأثر از عواملی مانند دور بودن خاستگاه غوریان از راه‌های اصلی پرتدد، کوتاه بودن ایام فرمانروایی و دوره اوج اقتدار غوریان، و نیز خاموشی زود هنگام حکومت آنان باشد. در حقیقت، حکمرانی غوریان در تاریخ ایران میان‌پرده‌ای بود که به صورت کامل فرصت بروز و ظهور نیافت؛ با این حال، دوره غوریان بسیار پررنگ و تأثیرگذار بود. این پررنگی بیش‌تر مرهون توان نظامی غوریان بود.

توان نظامی غوریان این امکان را برای آنان فراهم آورد تا در دوره طولانی تدارک قدرت سیاسی خود، بتوانند در مقابل قدرت‌ها و رقبای خود بایستند. غوریان نه تنها خود را از امحا ایمن داشتند، بلکه توانستند قلمرو خود را به سراسر خراسان و فراسوی مرزهای طبیعی ایران شرقی در شبه قاره هند و حتی برای مدتی به ماوراءالنهر گسترش دهند. توان نظامی‌ای که پایه اصلی شکل‌گیری حکومت غوریان بود به یک‌باره برای غوریان حاصل نشد، بلکه عوامل مختلفی در پیدایی و ارتقای آن نقش داشت. شناسایی و ارزیابی این زمینه‌ها و عوامل می‌تواند ما را در شناخت علل فراز نظامی این حکومت یاری دهد و امکان کنکاش بیش‌تر در خصوص این دوره تاریخی را فراهم آورد.

مسئله اصلی این پژوهش شناخت زمینه‌ها و مهم‌ترین عواملی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان مؤثر بودند. از جمله سؤالات اصلی این پژوهش آن است که آیا عوامل و دلایل مؤثر در توان‌مندی نظامی غوریان تماماً برگرفته از مسائل داخلی سرزمین غور بود؟ یا افزون بر عوامل داخلی، پاره‌ای از عوامل بیرونی هم در شکل‌گیری و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان اثرگذار بود؟ فرضیه‌های این پژوهش آن است که مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی مانند موقعیت کوهستانی سرزمین غور، خصوصیات مردم غور، تقابل و مواجهه قابل توجه غوریان با همسایگان‌شان، گسترش ارضی قلمرو غور و فراهم شدن فرصت بهره‌گیری از تجارب نظامی دیگر قدرت‌ها و دیگر سرزمین‌ها در شکل‌گیری و ارتقای توان‌مندی نظامی غوریان مؤثر بود. هدف این مقاله آن است که با انجام یک پژوهش توصیفی — تحلیلی متکی به داده‌ها و گزارش‌های منابع تاریخی، به شناسایی زمینه‌ها، امکانات، و عوامل مختلف درونی و بیرونی مؤثر در شکل‌گیری و ارتقای قدرت نظامی غوریان پردازد.

در لابه‌لای مندرجات منابع و مآخذ معتبر مرتبط با تاریخ غوریان و همسایگان‌شان، اطلاعات ارزنده‌ای پیرامون تاریخ نظامی، سیاسی، و اجتماعی غوریان وجود دارد که برخی

از این داده‌ها پیش‌تر دست‌مایه تألیف برخی مقالات و تدوین پاره‌ای تحقیقات قرار گرفته است. برخی از پژوهشگرانی که به تاریخ غوریان پرداخته‌اند در ضمن بررسی و تبیین جوانب مختلف حکومت غوریان و روابط آن‌ها با غزنویان، سلجوقیان، و خوارزمشاهیان مطالبی نیز درباره قدرت‌یابی و امور نظامی غوریان نگاشته‌اند. از جمله این آثار تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری نوشته مهدی روشن ضمیر است که در ۱۳۵۷ منتشر شد و عمدتاً به وقایع‌نگاری رویدادهای سیاسی و نظامی امرا و سلاطین غوری و جنگ‌های آن‌ها با همسایگان‌شان پرداخته است. اثر ارزنده دیگر مقاله «The early Islamic history of Ghur» اثر سی. ای. باسورث است که در ۱۹۶۱ م منتشر شد و اشارات مختصر و پراکنده‌ای به برخی مسائل جغرافیایی سرزمین غور و نیز ارتباطات سیاسی و نظامی غوریان با همسایگان‌شان به خصوص غزنویان دارد. دیگر اثر منتشرشده در خصوص موضوع مذکور مقاله «مناسبات سیاسی غوریان با سلطان محمد خوارزمشاه» است که زهره اسعدی در ۱۳۸۶ ش در نشریه مسکویه منتشر کرد و به بررسی روابط سیاسی و نظامی غوریان با خوارزمشاه و نقش خلیفه عباسی در این مناسبات اختصاص دارد. بخشی دیگر از تحقیقات ایرانیان در خصوص غوریان، که حاوی مطالبی پیرامون موضوع این مقاله است، رساله‌های کارشناسی ارشد است که عمدتاً به روابط خارجی و مناسبات سیاسی غوریان با همسایگان‌شان پرداخته‌اند. از جمله رساله «بررسی روابط دولت غوریان با دولت‌های هم‌جوار (۴۹۳-۶۱۲ ق)» است. مندرجات مقاله‌های منتشرشده و اطلاعات موجود پیرامون رساله‌های تحصیلی و دیگر تحقیقات صورت‌گرفته، نشان از آن دارد که کار مستقل و جامعی در خصوص موضوع این مقاله انجام نشده است. مشخصه بارز مطالب این نوشتار در مقایسه با تحقیقات منتشرشده یا تدوین‌یافته آن است که در این پژوهش تلاش شده با اتکا به داده‌های برگرفته از منابع اصلی و به صورت جامع، به دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل مجموعه عوامل مختلف داخلی و خارجی مؤثر در شکل‌گیری و ارتقای توانمندی نظامی غوریان بپردازد.

۲. عوامل داخلی شکل‌گیری و ارتقای قدرت نظامی غوریان

منظور از عوامل داخلی یا درونی عواملی مانند موقعیت اجتماعی، جغرافیایی، و وضعیت اقلیمی سرزمین غور است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در شکل‌گیری و پیشرفت قدرت نظامی و سیاسی غوریان مؤثر بود.

۱.۲ وضعیت اقلیمی و جغرافیایی (طبیعی) غور

شرایط اقلیمی و جغرافیایی سرزمین کوهستانی غور (منطقه‌ای که بین هرات و غزنه واقع بود) نقش زیادی در شکل‌گیری و رشد قدرت نظامی غوریان داشت. با توجه به این امر، از گام‌های نخست برای بررسی توان نظامی غوریان عنایت به ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی منطقه خاستگاه آن‌هاست. از خصوصیات منطقه این بود که آن‌جا با کوه‌های رفیع و گذرگاه‌های صعب و آب و هوایی خشن و سرد شناخته می‌شده؛ به گونه‌ای که یاقوت حموی (۱۳۷۶: ۲۱۸/۴) عبور و مرور در آن سرزمین را خطرناک و وحشت‌انگیز توصیف کرده است. اهمیت کوه‌های سر به فلک کشیده غور از دید مردم این سرزمین نیز پوشیده نبود. برخی از مردم غور چند کوه مرتفع سرزمین خود را از کوه‌های بزرگ جهان محسوب می‌کردند؛ یکی از این کوه‌ها، که مندرجات برخی افسانه‌ها و داستان‌های ملی - ادبی ایرانیان به این کوه منسوب است، «زار مرغ» نام داشت که در پیرامون شهر مندیش واقع بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۸).

از دیگر وجوه برجسته سرزمین کوهستانی غور کثرت قلعه‌های استوار و بزرگ بود که عمدتاً با سنگ ساخته می‌شدند. در پناه این قلاع، مردم شهرها و روستاهای غور می‌توانستند برای مدت‌های طولانی در برابر مهاجمان مقاومت کنند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۷-۱۷۰). قلعه‌های مستحکم غوریان جایگاه و اهمیت بالایی در دفاع غوریان در برابر رقیبان و دشمنانش داشت؛ به گونه‌ای که پس از افتادن این قلاع به دست هر یک از رقیبان غوریان، نابودی کامل حصار و برج و باره قلعه مورد توجه حریف پیروز بود تا از تکرار دردسر در آینده جلوگیری شود (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۷۱).

فیروزکوه و آهنگران از جمله شهرهایی بودند که استواری و استحکام قلعه‌های آن مورد توصیف منابع قرار گرفته است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۴؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹). به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۲/۱۳۲)، فیروزکوه بر بالای کوه ساخته شده بود «و هزار مرد جنگی امکان اقامت در آن را داشتند». مندیش، خیसार، و وجیرستان (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۳۸؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۳؛ سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۳۶؛ مستمند غوری، ۱۳۸۷: ۱۶۹) از دیگر قلعه‌های مهم و مشهور غور بودند. وقوف غوریان بر اهمیت قلاع نظامی موجب شد که آن‌ها پس از تشکیل حکومت، با پیگیری توسعه و ساخت قلعه‌ها توان دفاعی خود را حفظ و ارتقا بخشند. مثلاً بهاء‌الدین سام غوری برای گسترش استحکامات دفاعی سرزمین غور قلعه‌های مستحکم «شورسنگ» در جبال هرات، «بندار» در جبال غرستان، و «فیروز» میان غرستان و پارس را بنا کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۷).

وضعیت اقلیمی و موقعیت طبیعی غور و ضرورت ساخت قلاع متعدد در این سرزمین کوهستانی موجب ترغیب غوریان برای افزایش مهارت‌های مختلف مرتبط با قلعه‌سازی و قلعه‌ستانی و نیز تبحر در فنون مختلف دفاع از قلعه‌ها شد. در پیرامون قلعه‌های غوریان برج‌هایی تعبیه شده بود که از آن‌جا به حراست و نگهبانی از دیوارهای قلعه می‌پرداختند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۷؛ عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۳). برج و باروی این قلعه‌ها آن‌چنان استوار و مستحکم بود که فتح آن‌ها برای مهاجمان کاری سخت و دشوار بود (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸). هم‌چنین، غوریان توانایی قابل توجهی در حفر خندق‌های عمیق و عریض در اطراف قلعه‌ها به دست آورده بودند. در برخی جنگ‌ها استحکام و استواری قلعه‌ها و عمق خندق‌های اطراف قلعه آن اندازه بود که مهاجمان از شکست غوریان ناامید می‌شدند. در این مواقع، دشمنان غوریان از خدعه‌ها و شگردهایی مانند کشاندن غوریان به فضای باز و صحرا و سپس جنگیدن با آن‌ها برای شکست غوریان استفاده می‌کردند. ظاهراً غوریان در ابتدا، بیش‌تر در جنگ‌های کوهستانی مهارت داشتند و تبحر چندانی در جنگ در فضای باز نداشتند. به همین سبب، کمین کردن در گردنه‌ها و معابر کوه‌های منطقه و ایجاد مزاحمت و مانع در برابر پیشروی مهاجمان از شگردهای مهم نظامی غوریان بود. به واسطه این شگرد، بعضاً پیشروی لشکر انبوه پیاده و سواره حاکم مقتدری مانند سلطان محمود غزنوی در سرزمین غور به‌کندی صورت می‌گرفت یا متوقف می‌شد (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۳).

از دیگر اقدامات تدافعی غوریان برای حفظ قلاع جنگ‌های موضعی تن به تن بود. چنان‌چه طرف مقابل به نابودی بخشی از باره و حصار قلعه متوسل می‌شد. گردآمدن سریع شمار زیادی از جنگجویان غوری در بخش آسیب‌دیده باره و ممانعت از رخنه دشمن به درون قلعه به وسیله «جنگ ریشاریش» یا نبرد تن به تن مورد توجه قرار می‌گرفت (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۷۰-۱۷۱).

غوریان نه تنها در نبردهای تدافعی برای حفظ قلاع خود صاحب تجربه بودند، بلکه در قلعه‌ستانی نیز از توانمندی‌های خاصی برخوردار بودند. از تاکتیک‌های مورد استفاده غوریان در هنگام محاصره شهرها و قلعه‌های دارای حصار و خندق تاکتیک «جنگ جای» بود. بعد از آن‌که این قبیل شهرها به محاصره سپاهیان غوری درمی‌آمد، خود سلطان یا فرمانده سپاه وی سوار اسب می‌شد و با چرخ زدن در پیرامون شهر و ملاحظه دقیق وضعیت خندق و حصار و برج و باره شهر به جست‌وجوی جای مناسبی می‌گشت تا از آن محل کار جنگ و فتح شهر را آغاز کنند. بعد از تعیین «جنگ جای» نخست دیوار باره و

برج‌های این بخش از حصار شهر به وسیله منجنیق از میان می‌رفت، آن‌گاه نظامیان از این محل به شهر وارد می‌شدند و جنگ را آغاز می‌کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

موقعیت طبیعی و شرایط اقلیمی سرزمین کوهستانی غور از چند جهت در شکل‌گیری قدرت نظامی و سیاسی غوریان و ارتقای توان‌مندی جنگی آنان تأثیر داشت؛ وجود کوه‌های عظیم و قلعه‌های مستحکم تا حدی باعث مصونیت مردم غور در برابر حملات برخی از قدرت‌ها و حکومت‌های پیرامون این سرزمین می‌شد. موقعیت طبیعی غور تسلط خارجی‌ها بر غور را یا متوقف می‌کرد یا با تأخیر و هزینه بسیار همراه می‌کرد (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۹). کوه‌های سر به فلک کشیده غور و قلعه‌های مستحکم آن امکان فرار از مقابل سپاه مهاجم را مهیا ساخته و بر اعتماد به نفس غوریان برای ایستادگی در برابر بیگانگان و زورآزمایی با قدرت‌های رقیب همسایه می‌افزود (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۳). غوریان در هنگام مواجهه شدن با مهاجمان خارجی، افزون بر مقاومت در داخل قلعه‌های استوار خویش، سپاه حریف را در راه‌های باریک داخل کوهستان به دام می‌انداختند؛ غوریان هم‌چون مور و ملخ در بالای کوه‌های اطراف مسیر حرکت سپاه حریف ظاهر شده و با پرتاب سنگ به وسیله فلاخن مانع ادامه حرکت و پیشروی دشمن می‌شدند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۹-۱۷۰).

موقعیت طبیعی و شرایط اقلیمی و جغرافیایی غور این امکان را برای غوریان فراهم می‌کرد که پس از حمله به دشمن، با عملیات جنگ و گریز، خود را در پناه کوه‌ها محافظت کنند و از اقدامات متقابل دشمن ایمن و آسوده شوند. حتی می‌توان گفت که شرایط طبیعی و جغرافیایی سرزمین غور در گرایش برخی غوریان به راه «تطاول و تعدی» و روی آوردن شماری از آن‌ها به کارهایی مانند حمله به کاروان‌های تجاری و مسافران مؤثر بود (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۳؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۲۸). هم‌چنین به نظر می‌رسد این قبیل اقدامات در افزایش توان مالی غوریان در سال‌های آغازین قدرت‌یابی آن‌ها مؤثر بود.

به این ترتیب، می‌توان گفت که شرایط اقلیمی و طبیعی و جغرافیایی غور تقریباً یک مصونیت طبیعی برای بقای غوریان در برابر بسیاری از خطرات فراهم می‌کرد. غوریان با بهره‌مندی از این مصونیت و فرصت‌های مترتب بر آن توانستند قدرت سیاسی و نظامی خود را سامان دهند. بهره‌بردن از امتیازات طبیعی سرزمین غور برای ایجاد مصونیت در برابر خطرات، بعضاً شامل غیرغوریان رانده‌شده به این سرزمین هم می‌شد. به عبارت دیگر، اختصاصات طبیعی غور بعضاً این سرزمین را به محلی برای پناه‌گرفتن مخالفان و دشمنان حکومت‌های همسایه تبدیل می‌کرد (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۵۸). از مزایای جانبی این امر آن بود که امیران فراری و شاهزادگان پناه‌جو تا حدی زمینه و امکان انتقال تجارب نظامی

ممالک همسایه به سپاه غوری را فراهم می‌کردند. از مهم‌ترین رویدادها از این دست فرار شاهزادگان خوارزمشاهی و امرای همراه آنان بود که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲.۲ وضعیت اجتماعی و عوامل انسانی (توان‌مندی در نظامی‌گری)

صعوبت زندگی در سرزمین کوهستانی به خودی خود در پرورش انسان‌های توان‌مند از نظر روحی و جسمی مؤثر بود. این توان‌مندی جسمی و زندگی در دیاری صعب با خشونت آب و هوایی در افزایش مهارت‌های جنگی و دفاعی غوریان و جنگاوری آنان مؤثر بود. هم‌چنین این قبیل ویژگی‌ها در خشونت طبع غوریان و توان‌مندی آنان در برخورد با دشمنانشان تأثیرگذار بود. برخی منابع (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۳۷؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۲: ۴۸) گزارش‌هایی از این نوع برخوردهای تند و انتقام‌جویانه غوریان با رقیبان و دشمنان خود ارائه کرده‌اند.

در بین اطلاعات موجود در منابع تاریخی، ادبی، و جغرافیایی حجم قابل توجهی به اشتغال غوریان به جنگ و نظامی‌گری و نیز مواجهه مکرر آن‌ها با تاخت و تازها و لشکرکشی‌های حکام مقتدر مناطق اطراف اختصاص دارد. مردمان غور با توجه به ویژگی‌های سیاسی و جغرافیایی سرزمینی که در آن رشد می‌کردند، به جنگجویی و مهارت در نظامی‌گری شهره بوده و به عنوان نیروی نظامی در سپاه حکومت‌های همسایه به کار گرفته می‌شدند (خواجہ نظام‌الملک، ۱۳۵۶: ۱۳۶). حتی از تبحر قابل توجه شاهان غوری در گوی زدن، جنگ با تیغ و نیزه، و نیز مهارت برخی از آن‌ها در تیر انداختن با کمان سخن رفته است (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۲۷۲-۲۷۳).

وجود روحیه جنگاوری مردم غور و نیز مهارت‌های نظامی فرمانروایان غوری عاملی مؤثر در رشد توان‌مندی نظامی غوریان بود. ظاهراً اغلب سلاطین غوری در جنگ‌های مهم شخصاً حضور می‌یافتند و اموری مانند هدایت سپاهیان برای فتح باروی شهرها را زیر نظر می‌گرفتند (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۲: ۴۸-۴۹). حتی یکی از شاهان غوری (سلطان غیاث‌الدین) با وجود ابتلا به بیماری نقرس و از دست‌دادن توان حرکت، با تاخت روان به میدان جنگ رفت و به هدایت امور نظامی پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳/۱۸۰). برخی از شاهان غوری افزون بر مهارت در جنگیدن، از جسارت و شجاعت قابل توجهی در مقابله با حریف برخوردار بودند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۲-۳۴۳). شاهان غوری تسلیم شدن به دشمن و افتادن به دام اسارت را ننگ و ذلتی بزرگ تلقی می‌کردند؛ به همین سبب، بعضاً برای رهایی

از این وضعیت به خودکشی روی می‌آوردند. برخی شاهان غوری با پنهان ساختن زهر در زیر نگین انگشتری خود، امکان خودکشی سریع و نسبتاً آسان را در شرایط بحرانی مهیا می‌کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۲۹؛ عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۴). با این حال، مواردی از تسلیم و زینهار جنگجویان غوری به دشمن در پایان جنگ‌های سختی که به مغلوب شدن آنها انجامید، دیده شده است (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۷۱).

این توان‌مندی جسمی مردم غور و روحیه جنگاوری آنان موجب شده بود که بسیاری از مردم غور در سلک سپاهیان درآیند و در کنار فرماندهانشان به جنگ با دشمنانشان برخیزند. برخلاف جمعیت اندک غور، برخی گزارش‌های موجود از تعداد زیاد سپاهیان غوری در همان سال‌های آغازین حکومت آنان حکایت دارد. از جمله در یکی از جنگ‌های سلطان محمود غزنوی با غوریان که در ۴۰۱ ق رویداد، گفته شد که ده هزار غوری با غزنویان نبرد می‌کردند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۳). هم‌چنین در جریان لشکرکشی‌های غزنویان به غور در ۴۱۱ ق، آن‌جا که غزنویان درگیر جنگ جداگانه با قلعه‌های غوریان شدند، فقط شمار نظامیان تحت امر یکی از امرای بزرگ غوری را سه هزار سوار و پیاده نوشته‌اند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸). با توجه به این‌که این اعداد مربوط به دوره پیش از تشکیل حکومت مستقل غوریان است، یقیناً عدد سپاهیان غوریان در اوج اقتدار و اشتغال این حکومت به توسعه قلمرو در خراسان و غرب شبه‌قاره هند به مراتب بیش‌تر از این عددها بوده است.

هم‌چنین غوریان، پیاده‌نظام و سواره‌نظام، از کارایی مناسبی در رزم برخوردار بودند و از روش‌های مختلف برای مقاومت در برابر حریف یا غلبه وی بهره می‌بردند. به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۳)، پیاده‌نظام غوریان هنگام نبرد یک نوع لباسی نظامی به نام «کاروه» می‌پوشیدند که سراسر بدن آنها را می‌پوشاند و برای محافظت بدن در برابر تیر دشمن به کار می‌رفت. برای ساخت کاروه پوست گاو یا گاو میش را از پنبه، کاه، یا علف خشک پر می‌کردند؛ به همین سبب، هیچ سلاحی از بسیاری کاه یا پنبه بر کاروه اثرگذار نبود. هر کسی در هنگام جنگ آن را پیش روی خود می‌گرفت، تا حد زیادی از آسیب تیرها محفوظ می‌ماند. کاروه اهمیت فراوانی در جنگ پیاده‌نظام داشت و عامل تأثیرگذار در نتیجه نبرد محسوب می‌شد. جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۳) شکست سپاه بهرام‌شاه غزنوی از سپاهیان علاءالدین حسین غوری را تا حدی به استفاده غوریان از کاروه نسبت داده است.

سواره‌نظام غوریان نیز هم‌چون پیاده‌نظام توانایی بیش‌تری داشتند. در حقیقت جایگاه سواره‌نظام در نبردها به مراتب بالاتر از پیاده‌نظام‌ها بود. استفاده از

سواره‌نظام‌های شجاع و جسور در آستانه شروع جنگ با سپاه حریف مورد توجه قرار داشت (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸-۱۷۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۵-۳۵۶).

۳.۲ منابع طبیعی و اقلیمی و معادن

بخشی از توان‌مندی سواره‌نظام غوریان مرهون اسب‌هایی بود که پرورش می‌دادند. اسبان غوری در خراسان مشهور بودند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۷۹). جایگاه اسب در بین سپاه غوریان آن اندازه مهم بود که سیمتی به عنوان «علفچی لشکر» در سپاه غور وجود داشت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۹). غوریان در کنار اسب، از سگ‌ها نیز در نبردهای خود استفاده می‌کردند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۴۱؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۵-۳۵۶). سگ‌های غور از اشتها زیاد و بر خوردار بودند و افزون بر استفاده در امور نظامی، به عنوان هدیه برای سلاطین دیگر فرستاده می‌شدند. به نوشته جوزجانی، سگان غوری «شگرف باشند، چنانچه در جثه و قوت، هر یک با شیری برابری کنند» (۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۵). شتر نیز از حیواناتی بود که غوریان به سبب موقعیت کوهستانی خود از آن برای حمل آذوقه و تجهیزات سپاه بهره می‌گرفتند. به نوشته جوزجانی (همان: ۱۳۲/ ۲)، شترها آذوقه مورد نیاز هزار مرد جنگی را به بالای کوه و به قلعه فیروزکوه می‌رساندند.

امکان دیگری که وضعیت طبیعی سرزمین کوهستانی غور برای غوریان فراهم آورده بود دسترسی آنان به منابع طبیعی به خصوص معادن آهن، طلا، نقره، ذغال‌سنگ، گوگرد، و سرب بود (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۰۱-۱۰۲؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸). این معادن ضمن افزایش توان مالی غوریان، توان‌مندی غوریان در ساخت و تولید سلاح را افزایش می‌داد. این توان‌مندی موجب گسترش مهارت‌های ساخت سلاح در بین مردم غور و افزایش تنوع و تعدد سلاح‌های غوریان شده بود.

به واسطه این قبیل معادن، غور از قرون نخستین اسلامی از مراکز مهم ساخت اسلحه‌هایی مانند شمشیر، خنجر، و نیزه محسوب می‌شد. در برخی مناطق غور، آهن به صورت آماده به دست می‌آمد و برای ساخت آلات و ادوات جنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. با توجه به وجود معادن آهن، صفاریان در سده سوم هجری قمری، سرزمین غور را به محلی برای ساخت سلاح تبدیل کردند (لسترنج، ۱۳۶۳: ۳۷۵). غوریان در تولید و ساخت اسلحه و ابزار جنگی مانند سپر و زره، مهارت قابل توجهی داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۸)؛ به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از صادرات غور را ابزار

جنگی مانند جوشن، زره، کلاهخود، و دیگر جنگ‌افزارها تشکیل می‌داد. با توجه به کیفیت مناسب سلاح‌های ساخت غور، شاهان غزنوی و سلجوقی به جای باج و خراج سلاح غوریان را به مثابه پول و دیگر کالاهای قیمتی تلقی کرده و از آنها دریافت می‌کردند. حتی در جنگ‌های غوریان با رقیبان و دشمنان آنها، سلاح‌های غوری از غنایم باارزش جنگ به حساب می‌آمد و گردآوری آن مورد توجه بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۵؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۹-۱۷۷).

سلاح‌های اصلی و عمده غوریان در نبردها و جنگ‌ها شمشیر، نیزه، و تیر و کمان بود (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۲۷۲-۲۷۳)، با این حال، به نظر می‌رسد سواره‌نظام غوری بیش‌تر از شمشیر استفاده می‌کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۵). استفاده از گرزهای سنگین هم در برخی جنگ‌های غوریان مورد توجه بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۸۲/۳۰). بیش‌تر سپاهیان غوری کلاه‌خودهای مکمل به لعل بر سر گذاشته و جوشن‌های محلی به سیم و زر و کمر مرصع همراه داشتند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱/۲۵۰). افزون بر این، فلاخن و عراده‌انداز نیز در سپاه غوریان مورد استفاده قرار می‌گرفت و آنها در سنگ انداختن با این ابزارها مهارت داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۶۹؛ همان: ۲/۶۸۹).

۳. عوامل بیرونی

در کنار عوامل داخلی برگرفته و متأثر از ویژگی‌های طبیعی - اقلیمی و اجتماعی و انسانی منطقه غور، عوامل دیگری خارج از مرزهای غور به صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری و ارتقای توان نظامی غوریان مؤثر بود. تعدد رقبای نظامی و سیاسی مشتمل بر صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غزها، قراختائیان، و خوارزمشاهیان و تقابل و ارتباط نظامی و سیاسی قابل توجه غوریان با برخی از این حکومت‌ها اساس تأثیرگذاری عوامل بیرونی در رشد تجربیات جنگ و انباشت توان‌مندی‌های اجتماعی و انسانی و در نهایت تکامل سازمان توان نظامی غوریان است که در ادامه به مهم‌ترین این موارد پرداخته می‌شود.

۱.۳ چالش با غزنویان و نظامی شدن جامعه

یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری و ارتقای توان نظامی غوریان درگیری‌های مستمر آنان با غزنویان بود. غوریان از آغاز نخستین تلاش‌های جدی برای استقلال و

شکل‌گیری قدرت و حکومت خود با دشمنان و رقبای سختی مانند غزنویان رودررو بودند. افزون بر این، اهداف توسعه‌طلبانه غوریان و تمایل سیاسی آنان در توسعه قلمرو به خارج از سرزمین بومی‌شان زمینه بروز جنگ‌های متعددی را میان غوریان و همسایگانی مانند غزنویان فراهم آورد. این کشاکش‌های نظامی در تهییج و ترغیب غوریان برای افزایش توانمندی نظامی خود و نیز تلاش برای بهره‌بردن از تجربه‌های نظامی طرف مقابل مانند شیوه‌های نبرد مؤثر بود.

سال‌ها پیش از شکل‌گیری حکومت غزنوی، غوریان توان نظامی خود را در برابر حملات قدرت‌هایی مانند صفاریان و سامانیان (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۷؛ ابن‌فندق، ۱۳۶۱: ۱۳۰؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/۱۶۲۷-۱۶۲۸) آزموده بودند؛ با این حال، به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش نظامی و سیاسی غوریان با غزنویان شروع شده بود؛ نزدیکی پایتخت غزنویان به سرزمین غور و تمایلات توسعه‌طلبانه حکومت نوپای غزنوی موجب حملات متعدد سبکتکین غزنوی (حک: ۳۶۶-۳۸۷ ق) و جانشینانش به غور شد.

هنگام حملات سبکتکین به غور، این سرزمین از سوی ملک‌محمد سوری اداره می‌شد که آشکارا عدم تمایلش به پذیرش سلطه غزنویان را عیان ساخت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹). با رسیدن تخت سلطنت غزنویان به سلطان محمود، امارت غوریان هم‌چنان در دست ملک‌محمد سوری بود و وی کمافی‌السابق رویه تمرد و نافرمانی را نسبت به غزنویان در پیش گرفته بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹-۳۳۰). در دوره سلطان محمود، حملات غزنویان به غور با شدت بیش‌تر استمرار یافت. از این پس، غوریان گاه تابع غزنویان می‌شدند و در مواقع کاهش قدرت غزنویان یا عدم حضور سپاهیان آنان، عصیان و تمرد می‌کردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹). احتمالاً پس از آن‌که نافرمانی امیرمحمد از حد اعتدال گذشت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۳۰) و تلاش‌های او برای گردآوری سپاه بیش‌تر، مستحکم کردن قلعه‌های غور، و تدارک مقدمات برای رها ساختن سرزمین غور از سیطره غزنویان آشکارتر شد، عزم سلطان محمود هم برای شروع جنگ با غوریان افزون‌تر شد. سرانجام سلطان محمود، که از «قوت رحمت و شوکت و اجبال و حصانت و رفعت جبال» غور مطلع بود، در ۴۰۱ ق با سپاهی بزرگ عازم جنگ با ملک‌محمد و غوریان شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۹). عتبی، که از مورخان دربار غزنوی بود، تمرد و نافرمانی غوریان، باقی ماندن غوریان بر کفر و عدم گرایش به اسلام، حمله به قافله‌ها و مسافران، نزدیک بودن غور به دارالسلطنه غزنه، و احساس خطر غزنویان از این ناحیه را از عوامل و دلایل تصمیم سلطان محمود برای لشکرکشی بزرگ به غور برشمرده است (۱۳۷۴: ۳۱۲-۳۱۳).

افزون بر این‌ها، ظاهراً پناه گرفتن شماری از سیستانیان مخالف غزنویان در سرزمین غور نیز در شعله‌ور شدن آتش جنگ غزنویان و غوریان مؤثر بود (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۵۸-۳۵۹). سلطان محمود در ۴۰۱ ق، لشکرکشی گسترده خود را به غور آغاز کرد، حمله‌ای که به شکست غوریان و مرگ محمد سوری منجر شد. با این حال، گزارش‌ها نشان می‌دهد که غوریان در برابر سپاه بزرگ محمود مقاومت بسیار داشته‌اند. حتی برخی پیروزی محمود بر غوریان را به خدعه غزنویان نسبت می‌دهند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۴؛ تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۳۵۹؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۲۹؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/ ۲۰۳۷). ظاهراً از این پس، روند گسترش اسلام در سرزمین غور افزایش یافت یا حداقل برخی منابع نگاشته‌شده در عهد غزنویان یا وابسته به دربار غزنویان این گونه القاء می‌کنند (عتبی، ۱۳۷۴: ۳۱۲-۳۱۴؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۷۱). پیروزی سلطان محمود به معنی پایان گرفتاری‌های غزنویان در غور نبود و غزنویان به سبب شرایط طبیعی منطقه و مقاومت برخی از امرای غور، راه دشواری برای مطیع نگهداشتن غوریان در پیش داشتند. بنا به برخی گزارش‌ها، غوریان کماکان در هر فرصت مناسبی عصیان می‌کردند و غزنویان به سبب موقعیت کوهستانی غور و استفاده غوریان از قلعه‌های نظامی، با مشکلات جدی مواجه می‌شدند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۶۶-۱۶۷؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۳/ ۲۰۳۸-۲۰۳۹).

به نظر می‌رسد در دوره سلطان مسعود، عصیان‌های غوریان علیه غزنویان با حدت کم‌تری استمرار یافت. حتی گفته شده است که در برخی جنگ‌های سلطان مسعود با ترکمانان سلجوقی، سواران غوری در کنار سواران دیگر شهرهای غزنوی حضور داشتند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳/ ۹۰۵). روابط غوریان و غزنویان پس از مرگ مسعود، به واسطه تمایلات توسعه‌طلبانه غوریان از یک سو و تلاش سلاطین غزنوی به حفظ میراث پدرانشان در غور از سوی دیگر، به تیرگی انجامید. با این حال، غوریان برخلاف تلاش فراوان تا مدت‌ها نتوانستند از تابعیت غزنویان خارج شوند. آنچه کار غوریان را در ایستادگی برابر غزنویان سخت می‌کرد، آن بود که بعد از مسعود غزنوی، رقیب قدرت مند دیگر یعنی سلجوقیان در مرزهای غربی آنان استقرار یافته بود.

در دوره حکومت سیف‌الدین سوری (۵۴۳-۵۴۴ ق)، به تدریج نشانه‌های آمادگی غوریان برای حضور گسترده در صحنه سیاسی سرزمین‌های شرقی خلافت عباسیان و رویارویی جدی‌تر با غزنویان به عنوان یک مدعی حکومت آشکار می‌شود. به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۰)، سیف‌الدین اول فردی از غوریان بود که بر خود لقب سلطان نهاد. آشکارترین نشانه ارتقای توان نظامی غوریان در این دوره حمله مستقیم غوریان به

غزنه و فتح آن در جمادی‌الاول ۵۴۳ ق بود. فرار یکی از شاهزادگان غوری به دربار بهرامشاه غزنوی و قتل او در آنجا، بهانه این لشکرکشی موفقیت‌آمیز سیف‌الدین غوری بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۶، ۳۹۳؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶/ ۱۵۶). سلطان سیف‌الدین به «امرای حشم و معارف غزنین و اطراف»، که مدعی انقیاد از سیف‌الدین بودند، مثبت نگریست و به آن‌ها زیاده از حد اعتماد و اتکا کرد. به این ترتیب، سیف‌الدین بسیاری از فرماندهان سپاه و دیوانسالاران و بزرگان غزنوی را در شمار عوامل خویش درآورد و در حق آن‌ها انعام و لطف فراوان کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹۴). این اقدام سیف‌الدین گرچه می‌توانست در انتقال تجارب نظامی امرای غزنوی به غوریان مؤثر واقع شود، اما موجب ورود عناصر ناراضی غزنوی به سپاه غوریان شد. به واسطه این امر، مدتی بعد بهرامشاه غزنوی با اتکا به این عناصر ناراضی، توانست غزنه را از غوریان باز پس گیرد و سلطان غوری را با ذلت و خواری به قتل رساند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۶، ۳۹۴-۳۹۵؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۳۹۵).

بهاء‌الدین سام برادر ارشد سیف‌الدین با لشکرکشی به غزنه در ۵۵۴ ق، درصدد گرفتن انتقام خون برادر بود که در میانه راه درگذشت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۸). سرانجام دیگر برادر آن‌ها یعنی سلطان علاء‌الدین حسین غوری ملقب به جهانسوز (حک: ۵۴۴-۵۵۶ ق) غزنه را متصرف شد و این شهر را با حدت تمام و به انتقام خون برادرش ویران کرد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۳-۳۴۵). جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۱-۳۴۲) در شرح تقابل زبانی طرفین، بخشی از دلایل بروز جنگ و گوشه‌ای از امکانات نظامی دو طرف را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد:

سلطان بهرامشاه رسولان به نزدیک علاء‌الدین فرستاد که بازگرد به جانب غور، و به مملکت اسلاف خود قرار گیر که تو را طاقت مقاومت حشم من نباشد، که من پیل می‌آرم... سلطان علاء‌الدین جواب داد: که اگر تو پیل می‌آری، من خرمل می‌آرم، مگر تو را غلط می‌افتد که برادران مرا هلاک کرده‌ای! و من هیچ کس تو را هلاک نکرده‌ام.^۱

حضور سلطان علاء‌الدین در غزنه به درازا نینجامید و او به سبب شورش درون خاندانی به غور بازگشت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۶).

یک پیامد فتح غزنه از سوی سلطان غوری آن بود که وی از پرداخت خراج معهود به سلطان سنجر سرباز زد و این موضوع زمینه رویارویی نظامی غوریان و سلجوقیان را فراهم آورد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۶؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۱۰). سلطان علاء‌الدین در نبرد ۵۴۷ ق به اسارت سنجر سلجوقی درآمد؛ ولی با تدبیر توانست حشم سلطان سنجر را فروکاسته

و خود را به جرگه همنشینان دربار وی وارد کند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۶-۳۴۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/۵۱۰؛ نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۱۰۴-۱۰۵). سرانجام علاءالدین حسین پس از یک سال و در آستانه عزیمت سنجر برای نبرد با غزها، آزاد شد تا تحت تابعیت سلجوقیان بر غور فرمان راند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۸). علاءالدین اندکی بعد، با استفاده از خلأ قدرت ناشی از اسارت سلطان سنجر به دست غزان و نیز ضعف غزنویان، قلمرو خود را گسترش داد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۹-۳۴۸). او در شرایطی به گسترش قلمرو خود در شرق ایران و افزایش توان نظامی خود پرداخت که سلجوقیان هم‌چون غزنویان دوران آشفتگی و ضعف مفرط و زوال حکومت خویش را طی می‌کردند. پس از مرگ سلطان سنجر (۵۵۲ ق)، سلطان جدید سلجوقی (محمود بن محمد) قدرت چندانی برای اداره امور نداشت. از سوی دیگر، غزان نیز خراسان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده و از تلاش برای غلبه بر سلجوقیان و استقرار در خراسان کوتاه نمی‌آمدند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۷/۱۶-۲۰، ۲۷-۳۸).

موفقیت غزها در فتح غزنه برای غوریان که پیش‌تر چشم بدان‌جا دوخته بودند بسیار گران آمد. سرانجام، فرجام نهایی حکومت غزنویان توسط سلطان غیاث‌الدین محمد غوری (حک: ۵۵۸-۵۹۹ ق) تحقق یافت. او در ۵۷۹ ق، غزنه را از غزها بازستاند و سپس به قلمرو غزنویان در پنجاب هند حمله کرد و با اسیر کردن آخرین سلطان غزنوی (خسرو شاه) و تسخیر پایتخت وی، لاهور، به عمر حکومت غزنویان خاتمه بخشید.

در هر حال، حملات متعدد سلاطین غزنوی و به خصوص محمود به سرزمین غور، در تقویت انگیزه غوریان برای ارتقای توان دفاعی خود مؤثر بود. غوریان ضمن تلاش برای مقابله با حملات مکرر و گسترده غزنویان، با فنون و راهکارهای ارتقای توانمندی نظامی خود آشنا شدند. در این نبردها، غوریان اندک‌اندک با چگونگی عملیات گسترده نظامی متداول و مرسوم زمان خود آشنا شدند و به تدریج، به دشمنی صعب برای غزنویان تبدیل شدند. غوریان در نبردهای دفاعی خود در برابر غزنویان، با شیوه‌های رزم عمومی در دشت و کوهستان، استفاده از فیل در رزم و نیز عملیات قلعه‌ستانی آشنا شدند. هم‌چنین، با چگونگی تسخیر قلعه‌ها و تخریب دیوار آن‌ها با منجنیق و نیز با حفر نقب و حفره در زیر دیوار و برج قلعه‌ها به منظور فروریختن برج و باره و حصار آشنا شدند (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱/۱۷۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۶۰).

افزون بر این، غوریان به تبعیت از سنت رایج در این دوره و به اقتباس از غزنویان، به تدریج ترکان را در سپاه خود استخدام کردند تا توانایی نظامی خود را افزایش دهند.

اندک بودن جمعیت غوریان و اهتمام سلاطین غوری به فتوحات نظامی و گسترش مستمر قلمرو، در افزایش تعداد ترکان سپاه غوریان مؤثر بود. در دوره اوج قدرت غوریان، در سپاه آنان گروه‌های مختلفی از ترکان، هندی‌ها، خراسانی‌ها، و خلجی‌ها حضور داشتند. با این حال، به سبب اعتقاد به وفاداری و کارآمدی گروه نسبتاً منسجم و یک‌دست غوریان در جنگ‌ها، تلاش بر آن بود که هسته مرکزی سپاه هم‌چنان در اختیار غوریان باقی بماند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۷۷-۳۷۸). با این حال، ترکان از جایگاه خاصی برخوردار بودند؛ به گونه‌ای که شماری از آن‌ها با عنوان «ترکان خاص» در بارگاه سلطان حضور داشتند و آماده اجرای فرامین سلطان مانند کشتن دشمنان و رقیبان سلطان بودند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۵). نفوذ امرای ترک دربار در اواخر دوره غوریان آن اندازه بود که در شورش علیشاه خوارزمشاه جانب او را گرفتند و امیر غوری را به قتل رساندند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۷۴، ۳۷۹؛ جوینی، ۱۳۶۷: ۲/ ۸۵).

در مجموع، غوریان گرچه از حملات غزنویان لطمه‌های فراوان دیدند و سال‌ها به آنان خراج دادند، اما در سایه مواجهه طولانی و مکرر با حملات غزنویان و روابط سیاسی و نظامی با آن‌ها، به چند نتیجه و دستاورد نایل شدند: اول، ایجاد انگیزه برای دفاع از سرزمین غور در برابر غزنویان که این امر زمینه ارتقای توان نظامی آنان را فراهم کرد. دوم، تجربیات نظامی آنان بر اثر نبردهای مداوم با غزنویان افزایش یافت. نکته سوم، که بسیار حائز اهمیت است، اسلام آوردن غوریان بود که زمینه ورود آنان را به دنیای اسلام فراهم آورد. از این پس، دشمنان غوریان نمی‌توانستند با عنوان یا بهانه حمله به کفار، آنان و سرزمینشان را مورد حمله قرار دهند. هم‌چنین این امر موجب شد غوریان با در دسر کم‌تر تمایلات توسعه‌طلبانه خود در گسترش قلمرو به سمت دیگر سرزمین‌ها را جامعه عمل ببوشانند. چهارم، بعد از آن‌که غوریان تحت تابعیت غزنویان درآمدند و مدتی به عنوان سربازان غزنوی در آوردگاه‌های غزنویان با دشمنانشان حضور یافتند، فرصت تجربه اندوختن در امور نظامی را یافتند. پنجم، متعاقب توسعه روابط سیاسی طرفین و به واسطه حضور برخی شاهزادگان و امرای غوری در دربار غزنویان، فرصت تعمیق دانسته‌ها و تجربیات نظامی غوریان مهیاتر شد؛ ششم، با سلطه تدریجی غوریان بر قلمرو غزنویان در ایران و هند، میراث نظامی غزنویان در اختیار غوریان قرار گرفت.

۲.۳ جنگ‌های هند عامل افزایش توان اقتصادی و اجتماعی غوریان

غوریان به دنبال موفقیت در فتح غزنه و سپس لاهور و کنار زدن غزنویان از صحنه تاریخ، با

امور شبه‌قاره هند مرتبط شدند. غوریان بعد از تسخیر لاهور و منطقه پنجاب، با استفاده از میراث سنت غزا در هند و کسب غنائم سرشار از این سرزمین پهناور، تلاش کردند طلیعه‌ای درخشان برای حکومت خود ترسیم کنند. سپاهیان غوری با حملات متعدد به شبه‌قاره هند مناطقی مانند سند، گجرات، و دهلی را تسخیر کردند (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱/۲۰۱؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۹۷-۴۲۱). با وجود عمر کوتاه حکومت غوریان در ایران، ماندگاری آثار حاکمیت آن‌ها در شبه‌قاره هند به درازا کشید و برای سال‌ها، غلام-امیران غوری هم‌چون ناصرالدین قباچه و التمش در بخش‌هایی از هند حکومت کردند.

غوریان از غنایم و ثروت سرشار هند برای تقویت بنیه حکومت و ارتقای توان نظامی خود بهره‌مند شدند. افزون بر این، احتمال می‌رود در سپاه غوریان همانند سپاه غزنویان، گروه‌ها و اقوام مختلف هندوستانی متشکل از رانگان و تهکران، و باکران حضور داشتند و غوریان را در نبردهایشان یاری می‌کردند (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۷۸). دیگر دستاورد نظامی فتح هند برای غوریان روی آوردن به استفاده از فیل در امور نظامی و به‌کارگیری آن‌ها در نبرد با رقیبان و دشمنان بود. به نوشته جوینی (۱۳۸۵: ۲/۴۸)، در جریان حمله گسترده سلطان غیاث‌الدین غوری برای فتح شهرهای خراسان در ۵۹۶ ق، نود زنجیر فیل در لشکر انبوه وی حاضر بودند. بعدها، غوریان استفاده از فیل در جنگ را برای خوارزمشاهیان به میراث نهادند (خسرویگی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

۳.۳ تعامل و تقابل غوریان با سلجوقیان و تداوم نظامی‌گری جامعه غوری

سرزمین غوریان برای مدتی منطقه حائل میان قلمرو سلجوقیان و غزنویان بود. در حکومت سلطان سنجر سلجوقی (۵۱۱-۵۵۲ ق)، مثلث قدرتی در منطقه شکل گرفت که تفوق و برتری آن با سلجوقیان بود. غزنویان از دوره بهرامشاه غزنوی (۵۱۱-۵۵۲ ق)، عملاً خود را تحت حمایت سلجوقیان قرار داده بودند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۴۸)؛ در این مقطع، امیران غور نیز که قدرت سلطان سنجر را وزنه‌ای در مقابل غزنویان تلقی می‌کردند، تلاش کردند رابطه خود با سنجر را افزایش دهند و از حمایت او برخوردار شوند. به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/۳۳۵)، ملک عزالدین حسین غوری با ارسال هدایای فراوان به دربار سلجوقیان، خود را خراجگزار و ارادت‌مند سلطان سنجر نشان می‌داد. افزون بر این، عزالدین حسین با فرستادن نیروهای نظامی کمکی برای یاری سلطان سنجر در برابر قراختائیان، مناسباتش را با حکومت سلجوقی تقویت کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۶/۵۳).

با گذر زمان و افزایش توانمندی غوریان، دو عامل سبب تیرگی روابط غوریان و سلجوقیان شد. عامل اول تلاش غوریان برای حمله به غزنه و تسخیر قلمرو غزنویان بود. این امر نمی‌توانست خوشایند سلجوقیان باشد؛ زیرا از یک سو، غزنویان خود را تحت حمایت سلجوقیان قرار داده بودند و از سوی دیگر، سیاست سلجوقیان مغایر با حذف غزنویان و قدرت یافتن غوریان بود؛ زیرا این امر می‌توانست در آینده، غوریان را به رقیبی قدرت‌مند برای سلجوقیان تبدیل کند. عامل دوم بر هم خوردن رابطه غوریان و سلجوقیان، سیاست توسعه‌طلبی غوریان، در خراسان بود. به این ترتیب، مهم‌ترین مانع توسعه‌طلبی غوریان در خراسان سلجوقیان بودند.

پس از مرگ عزالدین حسین، مناسبات غوریان و غزنویان به تیرگی بیش‌تر گرایید و سرانجام به جنگ طرفین در غزنین انجامید. در جریان لشکرکشی سیف‌الدین سوری به قلمرو غزنویان، بهرام‌شاه از سلطان سنجر درخواست کمک کرد و سنجر در پاسخ به این خواسته، دو سپاه روانه غور کرد. بار دوم، سیف‌الدین سوری با ارسال هدایا و اظهار اطاعت، سلطان سنجر را از لشکرکشی منصرف کرد (مؤید ثابتی، ۱۳۴۶: ۷۲-۷۳). اما اقدام علاءالدین حسین در تصرف غزنین (۵۴۵ ق) و توسعه‌طلبی در خراسان، سرانجام به درگیری وی با سلطان سنجر انجامید؛ زیرا غوریان پس از گرفتن غزنین، خود را وارث سرزمین‌های غزنویان نه تنها در افغانستان و هند، بلکه در خراسان و ماوراءالنهر می‌دانستند. فتح خراسان از این پس، جزو اهداف اصلی غوریان در توسعه ارضی محسوب می‌شد. این هدف در آغاز آن‌ها را در تقابل با سلجوقیان و سپس در تقابل با خوارزمشاهیان قرار داد. در حقیقت، سلجوقیان مانع اول توسعه‌طلبی غوریان در غرب بودند.

سلطان علاءالدین حسین غوری با تکیه بر توان نظامی خود، از پرداخت خراج به سلطان سنجر خودداری کرد و سپس بر هرات و بلخ تسلط یافت (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۶؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۳۱۴). سرانجام این رویارویی آن شد که سلطان سنجر علاءالدین حسین را شکست داد و به اسارت درآورد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۴۶-۳۴۷)؛ اما این اسارت مدت زیادی به طول نینجامید و در هنگامه حملات غزها، علاءالدین حسین آزاد شد و به غور بازگشت. با مرگ سنجر فرصت‌های جدیدی پیش روی غوریان گشوده شد. پس از مدتی و به دنبال بروز اختلافات داخلی غوریان، امرای سلطان سنجر تلاش کردند نفوذ خود را در غور احیا کنند؛ اما آن‌ها از غیاث‌الدین محمد غوری شکست خوردند (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/۳۵۵-۳۵۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰/۲۲۱-۲۲۲). از این پس، سلجوقیان نتوانستند مانعی برای توسعه‌طلبی غوریان در خراسان محسوب شوند. توان اجتماعی و

تکامل سازمان نظامی غوریان در این زمان، به آن اندازه رشد یافته بود که غوریان بتوانند وارد خراسان شوند؛ ولی این بار نیز بخت یار غوریان نبود و رقیبی نوظهور و پرتوان، یعنی خوارزمشاهیان جایگزین سلجوقیان شد.

۴.۳ رویارویی نظامی غوریان با خوارزمشاهیان و ارتقای تجارب و توان جنگی آنان

هنگامی که غوریان رودرروی خوارزمشاهیان قرار گرفتند، آن‌ها از توان نظامی تقریباً برابر با خوارزمشاهیان برخوردار بودند. سال‌ها مصاف با غزنویان و سلجوقیان، جنگ با مهاراجه‌های هندی، و نیز بهره‌گیری از ثروت هند و نعمت‌های خدادادی سرزمین غور توان و پویایی نظامی غوریان را به اوج رسانده بود. با این حال به نظر می‌رسد روابط نظامی غوریان با خوارزمشاهیان، از چند وجه در ارتقای توان نظامی غوریان مؤثر بود. وجود رقیب قدرت‌مند خوارزمشاهی خودبه‌خود در حفظ انگیزه‌های لازم در غوریان برای افزایش توان دفاعی و تهاجمی مؤثر بود؛ مضاف آن‌که این انگیزه با تمایلات توسعه‌طلبانه غوریان در خراسان و نیز تلاش غوریان در کسب رضایت خلفای عباسی برای مقابله با خوارزمشاهیان، آمیخته شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۶۱؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۱/ ۱۴۴).

رویارویی‌های مداوم غوریان و خوارزمشاهیان و نبردهای مکرر آنان با یکدیگر گرچه می‌توانست در فرسوده ساختن توان نظامی طرفین مؤثر باشد، اما این رویارویی‌ها در کسب اقتباس‌های نظامی و انتقال غیرمستقیم تجارب نظامی به یکدیگر نیز مؤثر بود (خسرویگی، ۱۳۹۱: ۱۰۲). از دیگر اسباب و زمینه‌های انتقال تجارب نظامی خوارزمشاهی به غوریان فرار برخی شاهزادگان خوارزمشاهی و امرای همراه آنان به دربار غوریان یا اسارت آنان در دربار غوریان بود. یکی از این موارد فرار سلطان‌شاه، برادر تکش خوارزمشاه بود. وی بعد از آن‌که از برادرش تکش شکست خورد، به نزد غوریان گریخت تا از آنان مدد جوید (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۰۰؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۴۳؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۳۶). از دیگر موارد این است که در حدود ۵۹۶ ق و به دنبال مرگ تکش، برادرزاده سلطان محمد یعنی هندوخان پسر ناصرالدین ملک‌شاه بن تکش به ادعای جانشینی تکش شورش کرد. سلطان محمد لشکری به دفع او گسیل کرد؛ هندوخان، که تاب مقاومت در برابر این سپاه را در خود نمی‌دید، به نزد غیاث‌الدین فرمانروای غوری گریخت (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۴/ ۲۳۰؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۰۵). پناهنده شدن هندوخان به غور آغاز چالش‌های جدید خوارزمشاهیان با غوریان بود. به نوشته جویی (۱۳۶۷: ۲/ ۵۰)، هندوخان از طرف غوریان برای مدتی کوتاه والی مرو و سرخس بود.

افزون بر موارد مذکور، در جریان حمله سلطان غیاث‌الدین غوری به نیشابور در رجب ۵۹۷، تاج‌الدین علی‌شاه، برادر سلطان محمد خوارزمشاه، شکست خورد و به اسارت غوریان درآمد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲/ ۱۶۹).^۲ با این حال تهدید سلطان محمد خوارزمشاه موجب شد تا غیاث‌الدین محمود تصمیم به استرداد علیشاه بگیرد. هنگامی که علیشاه از این امر آگاه شد، با کمک امرای ترک همراه خود و نیز امرای ترک دربار غوریان، اقدام به قتل امیر غوری کرد و سپس برای مدتی کوتاه در ۶۰۷ ق به تخت سلطنت غوریان نشست؛ اما سرانجام در برابر حملات فرماندهان غوری تاب نیاورد و ظاهراً در هنگامه نبرد کشته شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۳۷۴، ۳۷۹؛ جوینی، ۱۳۶۷: ۲/ ۸۵).

مهم‌ترین چالش غوریان و خوارزمشاهیان نزاع بر سر تصاحب خراسان بود (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۵۸-۳۵۹؛ بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۵-۱۶۵). با سقوط سلجوقیان، هر یک از دو قدرت خوارزمشاهیان و غوریان خود را محق بر تصرف خراسان می‌دیدند. درگیری‌های درون‌خاندانی شاهزادگان خوارزمشاهی و اختلافات خوارزمشاهیان با خلفای عباسی نیز بهانه‌های مناسب را برای شروع و توسعه نزاع‌های آنان فراهم می‌آورد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۶۰؛ خسروبیگی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲). غوریان گرچه خود را میراث‌دار غزنویان می‌دانستند و مدعی قلمرو آنان در هند و خراسان بودند، اما هم‌چون غزنویان نتوانستند برای مدتی طولانی توان نظامی خود را در دو جبهه هند و خراسان استمرار بخشند و بسیار زود مقهور خوارزمشاهیان شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱/ ۴، ۵۷؛ جوینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۵۳-۵۶؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۰۳-۴۰۴). در نهایت، سپاهیان محمد خوارزمشاه، در ۶۱۲ ق قلمرو غوریان را فتح کردند. به دنبال آن، فقط شاخه‌هایی از امرای غوری توانستند برای مدتی در شبه‌قاره هند به حکومت خود ادامه دهند.

۴. نتیجه‌گیری

ورود غوریان به صحنه سیاسی شرق ایران مقارن با هنگامه قدرت‌یابی و تشکیل حکومت‌های ترک از سوی غلام سپهسالاران ترک یا قبایل مهاجم ترک در سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی بود. ورود پرتوان غوریان به عرصه قدرت عمده‌تأمتکی به توانمندی اجتماعی و انسانی رو به رشد قدرت نظامی آنان بود. این توان نظامی که زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت سیاسی غوریان شد، در ابتدا متکی به عوامل درونی این حکومت و در ارتباط با برخی ویژگی‌های مرتبط با سرزمین بومی آنان و سپس متکی به عوامل خارجی و بیرونی به شرح ذیل بود:

۱. عوامل درونی: الف) وضعیت اقلیمی، طبیعی، و جغرافیایی سرزمین غور که شامل امکان ایجاد حصارهای طبیعی برای مقابله با حملات دشمنان، ایجاد توانمندی غوریان در مهارت‌های قلعه‌سازی و قلعه‌ستانی، و تبدیل غور به پناهگاه امرای نظامی فراری حکومت‌های منطقه و انتقال تجارب نظامی آنان به غوریان بود؛ ب) عوامل انسانی که شامل توانمندی جسمی مردمان غور و روحیه جنگاوری و مهارت‌های نظامی مردم غور بود؛ ج) وجود منابع طبیعی و اقلیمی که شامل امکان پرورش اسب و دیگر حیوانات با کاربرد نظامی، وجود معادن فلزات گرانبها، و کثرت معادن فلزات با کاربرد نظامی بود.

۲. عوامل بیرونی: الف) ایجاد انگیزه برای افزایش توان دفاعی در برابر رقبای و قدرت‌های مختلف مهاجم به قلمرو غوریان که شامل صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غزها، قراختائیان، و خوارزمشاهیان و نیز افزایش توان تهاجمی بود؛ ب) کسب تجارب نظامی از طریق جنگ‌های متعدد با رقبای و دشمنان همسایه؛ ج) حضور غوریان به عنوان نیروهای نظامی در سپاهیان قدرت‌های منطقه؛ د) استقرار برخی شاهزادگان و امرای غوری در دربار دیگر حکومت‌ها به عنوان پناهجویی یا اسارت؛ ه) حضور برخی شاهزادگان یا امرای نظامی پناه‌جو به دربار غوریان یا به عنوان اسارت؛ و) میراث‌داری سازمان نظامی غزنویان؛ ز) گسترش قلمرو به هند و کسب تجارب نظامی و تجهیزات از این منطقه.

اسلام آوردن غوریان به آن‌ها اجازه داد تا به صورت فعال به عرصه نظامی و سیاسی سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی وارد شوند. امکاناتی که سرزمین بومی غوریان در اختیار آنان نهاد و افزون بر آن، تجارب نظامی که از روابط خود با قدرت‌های منطقه کسب کردند آن‌ها را به یک قدرت نظامی فعال و پویا در سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی تبدیل کرد. با این حال، شکل‌گیری قدرت و حکومت آنان در زمانی نامناسب و مقارن شدن دوره قدرت‌گیری آنان با حضور و شکل‌گیری قدرت‌های بزرگ نظامی سبب تقلیل توانمندی و مستهلک شدن پویایی غوریان شد. در حقیقت اگر بروز و ظهور غوریان مقارن با دوره اقتدار سلجوقیان در عهد سلطان سنجر یا دوره اوج قدرت خوارزمشاهیان در عهد سلطان محمد نبود، باید رویدادهای تاریخ ایران را به گونه‌ای دیگر درمی‌یافتیم. توان غوریان در واپسین سال‌های خود برای درگیری مستمر و هم‌زمان در دو جبهه خراسان و هند ناکافی بود. به همین سبب، غوریان فرصت آن را نیافتند تا موفقیت‌های نظامی خود را تثبیت کنند و سرانجام توسط یکی از رقبای خود (خوارزمشاهیان) فرو غلطیدند. با این حال، غلام - امیران غوری توانستند برای مدت‌ها بخشی از قلمرو غوریان در شبه‌قاره هند را حفظ کنند. سپهسالاران و امرای غلام‌تبار غوری با استفاده از تجارب نظامی خود موفق شدند قلمرو

سیاسی حکومت‌های خود در شبه‌قاره را تثبیت و گسترش دهند. آن‌ها و وابستگان‌شان بیش از سه قرن، مصون از آتش فراگیر حمله مغول‌ها به ایران، در شبه‌قاره هند پا برجا ماندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به نوشته جوزجانی (۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۲) خرمیل پیش‌وند نام دو پهلوان لشکر غوریان بود. یکی خرمیل سام حسین و دیگری خرمیل سام بنجی. این دو نفر آن‌قدر توانمند و قوی‌هیكل بودند که در این جنگ با فیلان لشکر غزنویان درافتاده و دو فیل را با قوت بازوی خود و به کمک خنجر از پای درآوردند.
۲. اما به نوشته جوینی، که چندان درست به نظر نمی‌رسد، علیشاه و هم‌راهانش شکنجه شدند (جوینی، ۱۳۶۷: ۲/ ۴۹).

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۰ تا ۳۱، تهران: علمی.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*، مصحح عباس اقبال، ج ۲، تهران: کلاله خاور.
- ابن فندق (بیهقی)، ابوالحسن علی بن القاسم بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، مصحح احمد بهمنیار، بی‌جا: بی‌نا. اسعدی، زهره (۱۳۸۶). «مناسبات سیاسی غوریان با سلطان محمد خوارزمشاه»، مسکویه، ش ۷.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید (۱۳۱۵). *التوسل الی الترسل*، مصحح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب‌رهر، تهران: مهتاب.
- تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: پدیده خاور.
- تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲). *تاریخ الفی*، ج ۳، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منهاج‌السراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۱ و ۲، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱ و ۲، تهران: دنیای کتاب.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۰). به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۱). «زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری و توسعه قدرت نظامی خوارزمشاهیان»، دو فصل‌نامه علمی پژوهشی *تاریخ ایران*، ش ۵ / ۷۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۸۸). *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۴۲ زمینه‌ها و عوامل اجتماعی و طبیعی رشد سازمان نظامی غوریان

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، تهران: خیام.
- رنجبر، روح‌الله (۱۳۸۰). «بررسی روابط دولت غوریان با دولت‌های هم‌جوار (۴۹۳-۶۱۲ ق)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی ابوالقاسم فروزانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- روشن‌ضمیر، مهدی (۱۳۵۷). *تاریخ سیاسی و نظامی دودمان غوری*، تهران، دانشگاه ملی ایران.
- زمچی اسفزاری (۱۳۳۸). *روضات‌الجنت فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمدکاظم امام، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۱). *پیراسته تاریخ‌نامه هرات*، تصحیح محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- عتبی، ابونصر محمدبن عبدالجبار (۱۳۷۴). *تاریخ یمینی (ترجمه تاریخ یمینی)*، ترجمه ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- فخر مدبر، محمد بن منصور بن سعید ملقب به مبارکشاه (۱۳۴۶). *آداب الحرب و الشجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی (زین‌الخبار)*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گای (۱۳۸۶). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مستمند غوری، قاضی غوث‌الدین (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر غور*، هرات: کتاب‌خانه فیضی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، به اهتمام گای لسترانج، تهران: دنیای کتاب.
- میرخوانده، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۹). *تاریخ روضة‌الصفاء*، ج ۴، تهران: مرکزی، خیام، پیروز.
- مؤید ثابتی، سیدعلی (۱۳۴۶). *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران: طهوری.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵). *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک، حسن بن علی (۱۳۵۶). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد (۱۳۳۳). *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: زوار.
- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۸۷). *تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی*، تصحیح محمدرضا نصیری، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یاقوت حموی (۱۳۷۶). *معجم‌البلدان*، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی.